

تاریخچه این عهد را در این کتاب استقلال  
 به قلم شهزاده احمد علیخان درانی  
 مدیر انجمن ادبی

و قتیکه ظلمت لیل بمنتهای کمال خود میرسد خطوط شعاع مهر تابان معجز قیرگون شب را از هم دریده بجای سیاهی تیره نور متبسم می باشد. حرارت آفتاب که خیلی تند می شود به برودت شام گاهان مبدل میگردد. یعنی پس هر ظلمت ضیاست و پس هر محنت راحت، پس این نظریه که هر کالی را زوالی، و هر زوالی را کمال. اگر مقرون بصحت است باز این را نیز تسلیم باید بکنیم که در ته انتهای تنزل، زوال قوت و حق تلفی هم مضر است و کسی اگر حال و منزلت را تغیر دادن بخواهد بسعی و پامردی، به قربانی و جانفشانی میتواند تبدیل نموده بر سر این بربادها یک ایوان ترقی و سعادت و یک قصر حریت و رفعت جهت خویش برپا بکند، میگویند تاریخ اوراق و قانع خود را عودت میدهد اما در حقیقت انسانیت مشغول است که دائماً تجدید حیثیتش را از حیات بعد الحیات اقوام و امم بگیرد، مللی که از صحنه این تیاتر کون و فساد به نظر گریز پائی خود چشم عالم را خیره نموده پس پرده انقراض رفته بودند باز پس می آیند، و در اجساد نیمجان آن اقوام که از جانب ظاهر بینان جهت شان فتوای مرگ و فنا صادر شده بود باز حرکت و حرارت در آنها دیده می شود، آن سلطنتهای وسیع فسیح که از دوازم عالمگیر خود منقرض شده به نقاط ناقابل التفات آمده بودند باز از یک نقطه خود مثل یک چشمه چو شزن وسعت و پهناوری گرفته مانند بحر ذخاری پر موج و چین معلوم می شود، بعضی دولتی که یک وقت متمدنترین اقطاع عالم بودند و در اثر تصادف روزگار آن سوء چندی محکوم و مقهور گردیدند اکنون باز متری گردیده قدم بجاده عظیمه رفعت میگذارند. خون پاکیزه آراک باز بجوش و غلیان آمده طلسم نفاق و زبونی را پاره کرده امروز در اثر اتحاد کامله و سعی و مجاهدت وطن پرستانه در طرق سعادت و استقلال کامله خویش قدم بجاده پیشرفت ترقی و تعالی برداشته اند، سلطنت قدیمه و فخریه فارس که چندی در عالم بیمبالاتی بوسایل زندگانی

عصر توجه نداشته و اوضاع داخلی آن متشتت معلوم میگردد اکنون باز از تحت اثر و نفوذ جهل و شقاق رسته بهوای حریت کا مله نفس راست میکند ، عراق عرب که بهترین گهواره علم و فضل اسلام و دانش و بینش عباسیان بود با مدنیة الاسلام بغداد دارای ترقی گردید - حجاز یان ملک شکار که این توده غبارا از گوی اطفال و قعتی کمتر میدادند امروز باز از برق نیزه های افعی مثال و جوهر تیغه های زهر دار خود بچشمه خاور نور افشانی می آموزند .

حینکه جنگ جهانگیر صحنه مد نیت را از خونریزی جدال و قتال سرخ و تار ریخ عصر جدید را بخون ریزی عنوان نمود قوای مشغله حرص و آز بعد از زد و خورد چهار سال منطقی گردید آنوقت تعصبات قومی اقوام مغرب و پستی ملل شرقیه احساس کرده شد يك موج بیداری در روح شرق حلول کرد ملت نجیب افغان نیز همین را حس نمود که بغیر استقلال احیاً امم مجروح و فقدان استقلال موجب رخنه های قصر باشکوه اجتماعی میگردد ، ملت ما دانست که عدم استقلال ، مارا در چشم دیگران بیحرمت نموده بمرور زمان و امتداد دوران ضعیف و در آخر رو بانحطاط میبرد ، یعنی ملتفت گردیدند که عدم استقلال اضرار متعددی برشئون و منافع مالی و حرمت قومی شان وارد کرده از آنجمله ابواب تجارت ، و وسائل اقتصادش که موجب ترقی و تنالی اوست مسدود گردیده ملت خود را خواه مخواه در برنگاه مذلت و ضعف معنوی سوق مینماید ، از فقدان تجارت رعایا مفلس و بد حال میگردد ، و از افلاس رعایا خزانه خالی و معاش مأمورین کم شده باعث ازدیاد رشوت ستانی سوء اخلاق و عادات رزیزله و مفسده میشود ، برعکس این از استقلال صنعت و تجارت فروغ میگیرد زیرا که اقوام مستقل جمله ذرایع تجارت خود را میتوانند باهر کس آزادانه استعمال بکنند ، تا اولادشان در کسب علم و صنایع و دیگر اعمال مدنیه قدمهای آزاد بجاده سعادت و ترقی بگذرانند . این يك قاعده کلیه است که « ملل غیر مستقل علم را تحقیر میکنند ، زیرا که علم آن بیچارگانرا هیچ منفعت مادی و معنوی بخشیده نمیتواند ، اگر چه کدام ملت علم بسیار نداشته باشد ولی استقلال و حریت اورا مالک يك فکر صحیح و رای درست میسازد که حرکت را پسند و وجود را نفرت میکند و برعکس این تفکر



و تعقل ، دانش و تدبیر ، بازو و شمشیر يك قوم زیر سایه دیگران مفلوك و مفلوج گردیده ملت را تا اندازه میرساند که در آن هیچ همت انفرادی گنجیدن ندارد .

ملت بیدار ما که در عروقش خون پاك و بی آلاش موجزن است با وطن خودش محبت زیادی دارد ، حب الوطنی مدام همت عالی ملت ما را ده چند بلند کرده است ، ملت افغان نجیب است شجاع است و از مرگ بیعی ندارد ، شجاعت و وقار که در تمام عالم وصف امتیازی ماست آیا در فقدان استقلال و غیاب حریت این اوصاف حمیده و اطوار ستوده که از اسلاف خود بمیراث گرفته ایم بجا میماند ؟ ، فی ، بلکه این اخلاق و جسارت ما به نکت نکت غیر بالتدریج مرخص میشد ، و این حالت پر ملالت قوای مردانگی و شجاعت ملت غیور را تدریجاً تباه و جمله فضائل و کمالات صوری و معنوی را برباد میساخت حتی که ما روز بروز معنویت بی مثال خود را مثل اقوام مغلوب عهد عتیق گم کرده میرفتیم چنانچه احباب و اغیار هر دو گمان میکردند که تاریخ این ملت خدا نخواستہ بروزی ختم میشود ولی ( پنجاه ) سال هم نگذشت که سلاسل خارجی ما بحمدالله يك ضرب نادری از هم شکست و این ملت بلند اختر باز بمیدان شجاعت و شہامت به کسب علم و ضیای معرفت دیده شد و این طلسم خواب آور بسی دلاوران حساس از هم شکست و چشم تمام بیدار دلان ملت ازین خواب مدہش و پریشان باز گردید ، گویا اشتداد مرض بیمار ( پنجاه ) ساله را آمادہ علاج ساخت - از آنجا که ملت غیور برای حصول استقلال برزد و خوردہا مجبور بود و جز این دگر چاره هم نداشت لذا زمامداران تہمتن شکار ما دست حق پرستش را جهت گسیختن سلاسل دراز و شمشیر آبدارش را آمادہ پیکار و جہاد گردانید ، زیرا که از روی تاریخ استقلال را تا حال کسی به نطق و سیاست نگرفته ، استقلال به کلک و مداد و بقلم و قرطاس بسته نیست ، استقلال ، جوهر تیغ و قبضہ شمشیر را می بوسد . چنانکه گفته اند :

العالم اول محتاج الی العلم      و شفرة السيف تستغنی عن القلم  
عروس استقلال از دریای خون شناور گردیده بکنار راد مردان جہاد میرسد ، استقلال در راه خود گلوهای بریده و اجساد طپان و جوانان نیم بسمل را به استقبال خود میخواهد .

حافظ صبور باش که در راه عاشقی      هر کس که جان نداد بجانان نمی رسد

چنانچه برای استقلال وطن که حق ملت افغان است مادران جگرگوشه های خود را، خواهران برادرهای عزیز خود را، زنها سرمایه حیات و عیش خود را، و دختران پدرهای شفیق و مهربان خود را برکاب غازی\* محبوب و سپه دار مطبوع خود که محافظ ناموس شریعت و سر فروش ملك و ملت است دم توپ و تفنگ بمسرت تمام وداع نمودند، خیلی هجومات مدّش بروی کار آمد، گله ها ترکید، زمین و زمان تهل ازهای وهوی دلیران بخود لرزید که تا اینکه دست حمایت حق و حقیقت مجاهدین مارا که جز ذخائر ایمان و صداقت دگر چیزی نداشتند حمایت و تائید فرموده و به نیروی بازوی مردانه فرزند شجاع افغان اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی و دیگر دلاوران گوهر مقصود استقلال حاصل شده ازین فتح غیبی و مژده لاریبی صدای استقلال و آوازه حریت ما چار دانگ عالم را فرا گرفت، تیغ جهانتان نادر شاه غازی\* افغان و سر بازی برادران رشید شان سردار شاه ولی خان و سردار شاه محمود خان و خون پاک شهدای مغفور راه آزادی باعث شرف و نجات وطن گردیده صفحات لاله گون تاریخ مارا بآب زر ثبت اوراق عالم گردانید.

چنانکه حیات ابتدائی يك فرد از خون و مضغه گریخت تا پیدایش بحسانداری و حرکت و نطق رسیده عهد طفولیت و ایام شباب را دارا میشود همچنان استقلال باعث حیات اقوام و ملل گشته موجب تحریکات ارشاد و هدایت مدارج ایشان میگردد، زیرا وقتیکه از اقوام اثرات قوای نامطبوع سلب شود ملت مثل طفل صغیری که از دوره تکامل خون و گوشت میگذرد مدارج از تمامای خود را طی میکند - وجود اقوام مثل يك ضعیف ترین نمونه حیات ابتدائی است که جمله تاب و توان او میان يك مضغه گوشت پنهان میباشد ولی جمله قوه های مخفی بالتدریج عیان و در تن و توش او يك نشو و نمای حیرت انگیز و سریع السیر نمایان میشود حتی که آن طفل حتیمیر و صغیر يك رعنا جوان بلند بالا، عریض الكتفین، قوی البنیه، شدید اللباس، و دارای قوای گوناگون و خصائص بوقلمون گردیده حکمت و قدرت کامله را آیت عظیمی میگردد همچنین اقوام و ملل حیات خود را از استقلال جوئیده خود را از ورطه حقارت و صفارت میکشند، و مثل يك طفل نوزاد جمله مدارج خود را طی نموده کسی زود و کسی دیر بمعراج کمال خود میرسد زیرا که بعضی



از قوم توانا و بعضی ناتوان میباشد ، و در ذهن و ساختن دماغ ، در شجاعت و پامردی اظهار فوق العاده نموده در اقران و امثال خود ممتاز میگردد ، بسا اطفال در گواره خود نقل و حرکت را نمیدانند و در وقت در بین ایشان يك چنان طفل هم بدیدن می آید كه در حیات خانه چار غاوك میدود و اگر دستش بچيزي برسد بجوش قوت نموی خود بی صبر و تاب گردیده به ایستادن و راه رفتن آماده میشود همچنان در میان بعض اقوام سست رفتار چنین يك ملت هم دیده میشود كه از سابق بحركت معتاد و از جمود و سکون متنفر باشد . ذراتی كه بهم رسیدن فی الفور قوتهای مخفی آن ملت پدیدار گردیده موجب حیرت اقران و شگفت امثالش میگردد .

از آنجا كه هر آغاز بخود يك اثر وسط و انتهارا داراست ، و از هر تخمی كه نو سر بزند آتیه اش را پی بردن چندان اشكالی ندارد ، چنانكه می گویند « سالی كه نكوست از بهارش پیداست » همچنین از نهضت و ترقی اقوام كه محصول استقلال دارای حریت كامله گردیده قدم بسعی و عمل میگذارند وسط و معراج شان معلوم میشود اینكایه معروف است كه « حریت ابتدائی اقوام بجنك ظاهر میشود » و كسی كه استعداد جنگجویی دارد برویش ابواب ترقی و سعادت مسدود نمیگردد ، آن ملت بر جاده صنایع و تمدن نیز تیز گام دیده میشود ، تحت همین نظریه معروف مذبوره ملت افغانستان هم كه در خمیرش خصلت جنگجویی و روح عسكریت محلول است در راه ترقی از دیگر اقوام مرتقی و متمدن پس نیماند ، هر طفل افغان از ابتدا نكته رش ، معامله فهم ، دوواندیش ، شجاع و دلاور میباشد . بلند همتی ایشانرا همین دلیل بین است كه قوم افغان حریت پسند ازلی است ، و از جمود متنفر - در عروق این ملت خون سرخ و سیال موجزن است ، از همین جاست كه دائمی پرچم اقبال اسلاف ملت نجیب افغان از همین معنویت و خصات بی مثال خود بهوای فتح و فیروزی به اهتزاز آمده .

« حریت و استقلال ، حق طایمی » هر قوم است ، وراثت فطری و امانت قطعی اقوام است ، « استقلال » قوت ملت را زیاد میکند و از خطرات و مهلكات محفوظ میدارد ، « استقلال » بنیاد حكومت يك ملت را چنین محكم و استوار میسازد كه باز دست هیچ

یگانه را درو جرأت مداخلت نمینانده استقلال ، در ملت ذوق سلیم پیدا میکند و « ذوق سلیم » در ملل آزاد قوت و جرأت اخلاقی را تولید نموده امت را در پاك نفسان بلند اراده شمار میدهد ، « استقلال » روح اطاعت نظام ( دیسپلین ) را با روح عزت نفس و شرافت ملی توأم نموده اساس اخلاق يك ملت را استوار و پایدار میسازد ، و امت با فضائل کمالات مختص گردیده قدم بجاده ارتقا و اعتلا میگذارد ، نزد اروپا ( که خود را اینوقت دنیای متمدن کنونی میگوید ) نیز همین اصول مسلم و قطعی است ، بل معیار عام حیات و ممات بقا و فنا ، تمدن و توحش ، همدردی و دستگیری اقوام و ملل میباشد .

ملل اسیر ، میدانند عدم استقلال چه تأثیرات مضره بحیات و اقتصاد و شئون آنها وارد مینماید لهذا از همین ملاحظات باخون ریزی و مقاومت مردانه هر زمان برای اعاده این شرافت قیام میکنند هر گاه ما واقعات مذکور را در بعضی ملل غربی تمثیل نمائیم مسئله بطول می انجامد تنها درینجا بعضی مثالهای کوچک از بعضی دول معروفه آنجاها برای قارئین متذکر می شویم :-

( امریکا ) دولت امریکا بعد استقلال قدم به حصول ثروت و ترقی مادی گذاشت که اینوقت سر آمد تمام دول با ثروت بشمار میرود ، و امروز جمله دول متمدنه میخواهند قدم بقدمش برداشته صاحب عزت و ثروت زیاد بگردند .

( المان ) هنوز از استقلال آلمان پنجاه سال کامل هم نگذشته بود که ملت آلمان بسی خود دارای جمله لوازمات گردید ، هنوز حرف دیروزه است که همان آلمانیها دارالحکومت فرانسه را محصور نمودند چنانکه ملت فرانسه برلین را احاطه ، و فتوحاتشان عظمت ملی اهل پروشیا را حلقه بگوش حکومت فرانسه کرده بود ، نصف قرن آلمانها در ترفیع کارهای خود گذشت اما آغاز نصف قرن دیگر ایشان را پنج جا باید قسمت بکنیم تا بخوانند گان محترم درجات ترقی شان و دار بشود .

۱ - قوم آلمان جهت محافظه طاقت مادی ذرائع بهم رساند

۲ - اساس ملی خود را به پیشرفت علوم و فنون و ترقی حیرت انگیز استوار و پایدار

ساخت .



- ۳ - به اختراعات و اکتشافات نو بنو قوت خود را در تزايد نمود .  
 ۴ - صنعت و تجارت را چنان ترقی داد که تمام ملك بادولت و ثروت گردید .  
 ۵ - قوم جرمن در تكثير آبادی ، برای توسيع مقبوضات ، در نشر تعليم و اشاعت علم ، جهت تجارنگاهها ، برای آباد کردن آبادیهای خود را در ممالك مختلفه ، باحکومت خود كوك زیادی نشان دادند .

پس ای ملت نجیب ! زیر سایه شهریار مطبوع خود که این نعمت کبری را جهت ما بهر نوع قربانی حاصل نموده نام بی نشان ملت ما را بزبان عالم و عالمیان انداخته ، ماشب و روز باید در پیشرفت هر گونه ترقیات مادی و معنوی سعی بنمائیم و در ترفیع ثروت مملکت خود جدیت زیاد بکار بریم - شب و روز مانند يك مجاهد غیور در تکمیل اغراض مفید و نفع آور و برای ازدیاد عسکر و درستی نظام مشغول دیده شویم تا جانب عظمت فاتحانه ما کسی را مجال دم زدن و یارای چشم بالا کردن نباشد ، و خود ملت عزیز ما در ثروت باعزت و وقار گردیده نور دیده مشرق بگردد ، کوششها گاهی رایگان نمیروند ، تنها استقامت و اخلاص بکار است ، هر سلسله سعی و تدبیر که آغاز شود باید مسلسل و بر صداقت استوار باشد در راه سعادت و ترقی از هجوم زحمات و مشکلات دل نباید باخت زیرا که از ترتیب مقدمات لامحاله نتایج ظهور پذیر میشوند « السعی منی والایتمام من الله » چه جدیت و کوشش های « اماریکا » و « المسمان » پیشرویتان است ملتتی که يك قرن پیش خیلی ناتوان بود اآن بدنیای قوت درجه اول گفته میشود ، او تدبیر منزل ، سیاست مدن ، آداب و اخلاق ، نظام معاشرت ، فوج و لشکر بحریه و بریه ، علم و ادب ، صنعت و حکمت و دیگر جمله فنون جمیله تجارت ، مدعا اینکه بر هر شعبه که موجب ترقی و تعالی ملك و ملت است جدیت قوق العاده نشان داد - بیماریکه دیروز بر بستر مرگ پاشنه میکوفت امروز يك مجسده آوتهاست .

« وتعزمن تشأ وتزل من تشأ بيدك الخير انك على كل شیء قدير ! »

این مکارم اخلاق و صفات پاکیزه را که دیگران سراغش را به انتهای عروج خود یافتند ما از اسلاف خود بورا ثت گرفته ایم ، امروز ملت پرستی ، وطن دوستی ، جوش قلبی ، استعداد جدیت و روشن خیالی فطری ما مارا باین روز سعید و یوم سعادت و تبریک

توأم ساخته است ، که امروز خوشبختانه تحت فرخنده لوای شهریار غازی خود یادگار جشن استقلال خود را تازه و خود را بر کسب موفقیت این روز سعید فتح و نیروز مندی مفتخر و معزز میسازیم .

گرچه خوردیم نسبتیست بزرگ

ذره آفتاب تا با نسیم



« استقلال »

اثر طبع جناب قاری عبد الله خان

برای خاطر ما دشت و در چراغان کرد	بیا که باز چمن عید جشن افغان کرد
جهان بعیش و طرب تازه عهد و پیمان کرد	فلک بسلسله دور خرمی افزود
که ناز بر فلك از طرح ساز و سامان کرد	کشیده اند سرا پرده بصحن چمن
که در طربگه اوام و خاص مهمان کرد	زمانه بزم نشاطی گرفت از سر نو
زمانه گرب شیرین یار خندان کرد	خمیر مایه فرحت ازین بساطل گرفت
ستاره را بتماشای خویش حیران کرد	شکوه نور چراغان برق در دل شب
مگر نظر با تن های قوم افغان کرد	نظام شمس که سرگرم چرخ شد شب و روز
تمام ساحه این بزم را گلستان کرد	زدسته بندی گلها دگر نمائش جشن
حکایه آب و هوایش زباغ رضوان کرد	فضای دلکش او را چگونه شرح دم
که سرسری توان سیر این گلستان کرد	اشارتی است سرانگشت سبزه رابه نسیم
کشاده اند دری خوش که وصف توان کرد	پی شمول درین جشن از دوسوی سرک